Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981023

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۲۳ دی ۹۸: مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد مفهوم ضرر صحبت می‌کردیم. شهید صدر تعبیری دارند، ایشان می‌فرمایند که ضرر در لغت به دو معنا تفسیر شده است.

یکی به معنای نقصان و نقص گرفته شده است و یکی نقص فی المال او النفس او الطرف او العِرض، یک معنایش.

فذکر بعضهم أنّ معنی الضرر هو النقص فی المال او النفس او الطرف او العِرض و آخر أنّ معنی الضرر هو الشدة و الحرج و الضیق.

ایشان می‌فرمایند که صحیح این هست که ضرر یک عنوانی هست که از نقصی که منشاء شدت و ضیق نفسی هست انتزاع می‌شود. بعد ایشان شاهد می‌آورند، می‌گویند که فرض کنید یک آدم خیلی ثروتمند اگر یک درهم ازش گم بشود، یک دینار ازش گم بشود به این نمی‌گویند ضرر کرد، ضرر باید به یک حدی باشد که قابل توجه باشد و منشاء طرف، یک نوع ضیق در حالش ایجاد بشود. بنابر این هر یک از این دو تفسیر جانبی از معنای ضرر را متعرّض شده. بعد یک بحث‌هایی هم ادامه دادند که بماند.

لحنی که ایشان دنبال کردند، لحن ابتدایی‌شان این است کأنّ بعضی‌ها ضرر را به نقص معنا کردند، بعضی‌ها ضرر را به شدت و حرج و ضیق معنا کردند. در حالی که تفسیر ضرر به نقص تقریباً، عمدة کتب لغوی که در مقام تفسیر برآمدند همه‌شان دارند. آنی که ضیق را معنا کرده آن هم ضرر به معنای نقص ندارد، نه اینکه اختلافی است که ضرر به معنای نقص است یا به معنای ضیق است. اینجوری نیست. بعضی از لغویون علاوه بر تفسیر ضرر به نقص، ضرر را به معنای ضیق یا ضیِّق هم معنا کردند.

تصور می‌کنم که معانی مختلفی که یک واژه در لغت برایش ذکر می‌شود این معانی را باید دید لغویون نحوة برخوردشان با این معانی به چه شکل است. همه را یک کاسه به یک نحو ذکر می‌کنند یا متفاوت ذکر می‌کنند. ضرر به معنای ضیق اینجور که من احساس می‌کنم به عنوان یک معنای کاملاً فرعی در یک ترکیب خاص و توسط برخی از لغویون فقط ذکر شده. در مورد مکانٌ ضیّق، ماءٌ ضیّق امثال اینها. اما اینکه به‌طور کلی بخواهند ضرر را به معنای ضیق ذکر کنند آن ظاهراً اینجور نیست. تفسیر که می‌کنند آن مکانٌ ضیّق را به عنوان مقدمه است برای اینکه الضرر الضیق و مکانٌ ضیّق. مکان الضرر أیّ ضیّق، یا مکان ذو ضرر، به معنای ذو ضیق. فکر نمی‌کنم ضرر را در همة استعمالاتش بخواهند به معنای ضیق و ضیّق و امثال اینها به کار ببرند. اینها را باید با همدیگر فرق گذاشت. آن بحث کلی هم وجود دارد که آیا از کلمات لغویون حقیقت و مجاز بودن استفاده می‌شود یا نه. الضرر الضیق را این معنا در کدام کتاب‌های لغوی وارد شده؟ من از لسان العرب.

شاگرد: الضرر فی ؟؟؟ اللغة گفته و مکان فی فرر ای دقق. محیط

استاد: مکان ضرر ضیق از محیط آدرس دادم.

شاگرد: لسان العرب هم دارد، تاج العروس هم دارد.

استاد: بحثش برای محیط است. در منابع قدیمی‌تر مثل تهذیب اللغة مثل کتاب العین، کتاب الجیم، اینجور چیزها هیچکدام نبود. آن که هست، آنها هم نیست. آن که هست در این جمهرة المخصّص ضرر را که از لغوی‌های قدیمی نقل می‌کند هیچ به معنای ضیق و اینها، مال ابن سیده، عبارت‌های قدیمی‌ها را هم که نقل می‌کند هیچ ضرر به معنای چیز نیست. به نظر می‌رسد که اینها به عنوان یک معنای اصلی هم ذکر نمی‌خواهم بکنم، یک معنای فرعی در یک استعمال خاص امثال اینها. این استعمالات، ؟؟؟ محکم، در محکم هست و در لسان العرب و تاج العروس عبارت محکم تکرار شده. نمی‌شود این دو تا را با هم نمی‌شود مقایسه کرد. آقای سیستانی یک اشکالی در تفسیر ضرر به ضیق دارند که آن اشکال را به تفسیر شهید صدر هم وارد می‌شود. ایشان می‌گویند که از آیة قرآن استفاده می‌شود که ضرر به معنای ضیق نیست، چون آیة قرآن می‌گوید «وَ لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ». یک شیء نمی‌تواند علت خودش باشد. اگر معنای ضیق را به عنوان قید ضرر هم ذکر کنیم باز هم این اشکال وارد می‌شود. ما نمی‌توانیم بگوییم که شما آسیبی که منشاء ضرر است را ایجاد نکنید تا ضیق ایجاد کنید.

شاگرد: مسل است ضرر چند تا معنا دارد.

استاد: نه مسلم نیست. آقای سیستانی این را ابتدا مطرح کرده که ضرر یک معنا بیشتر ندارد. این را به عنوان یک اصل مفروض گرفته و با توجه به اصل مفروض خواسته این بحث را دنبال کند. من به آن مبانی این بحث خیلی کار ندارم. آقای صدر هم تقریباً ضرر را به یک معنا گرفته. معانی مختلف را به هم ارجاع داده، هر دوی این بزرگواران در اینکه ضرر یک معنا دارد متفق هستند ولی آقای صدر می‌فرماید ضرر نقصی که منشاء ضیق بشود به این ضرر می‌گویند. شما این جمله را به مرادفش تبدیل کنید. بگویید نقصی که منشاء ضیق می‌شود ایجاد نکنید تا ضیق ایجاد کرده باشید. خب نمی‌شود. یعنی چه کل معنای ضرر ضیق باشد.

شاگرد: ممکن است در تقدیر باشد، ایجاد نشود

استاد: لتضیّق علیهن چیز منفی است دیگر.

شاگرد: ضرر نکنید که نتیجة آن ضرر ضیق باشد.

استاد: نه. منفی است دیگر. ضرری که نتیجه‌اش تضیّق است آن را ایجاد نکنید. شما آیا می‌توانید بگویید آسیبی که منشائش ضیق است، به خاطر ضیق. وقتی قید می‌زنید ضرر را به ضیق دیگر نمی‌توانید لتضیّق

شاگرد: محلّ کارش را نمی‌خواهد بگوید؟

استاد: این اشکالی که آقای سیستانی مطرح می‌فرمایند، این اشکال اختصاص ندارد به جایی که ما معنای ضرر را ضیق به‌طور کامل بگیریم، یا ضیق را غیر معنای ضرر بگیریم. هر کدام از اینها باشد بین معلول نباید در علت اخذ شده باشد. مفهوم معلول اگر در علت اخذ شده باشد این تعلیل صحیح نیست. البته من فکر می‌کنم ممکن است ما یک جوابی به فرمایش آقای سیستانی بدهیم.

شاگرد: شهید صدر دو تا حرف زدند؟

استاد: بله. آقای سیستانی بحث اینکه ضرر به معنای ضیق بودن را مطرح می‌کنند، می‌گویند ضرر نمی‌تواند به معنای ضیق باشد چون آیة قرآن می‌گوید «وَ لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ». این یعنی ضرر به معنای ضیق نیست. شهید صدر ادعایشان این هست که ضرر به معنای ضیق نیست، ولی ضرر به معنای نقصی که منشاء ضیق است. عنوان منتزع از نقص عند صیرورته منشاء للضیق، به آن ضرر اطلاق می‌شود. به نظر می‌رسد که همان اشکال آقای سیستانی در صورت درست بودن به کلام شهید صدر هم وارد می‌شود، هیچ فرقی ندارد.

ولی من فکر می‌کنم اصل آن اشکال، یک نکته‌ای قبلاً عرض بکنم. در اینکه ذوقاً، وجداناً ضرر به معنای ضیق نیست، حتی ضیق در معنایش هم اخذ نشده تقریباً به نظر من روشن است. حالا بعد توضیح می‌دهم. یک اشکالی که می‌خواهم مطرح کنم به استدلال آقای سیستانی است و الا اصل این مدعا که ضرر به معنای ضیق نیست، آن روشن است. آقای سیستانی به این آیة شریفه تمسک می‌کنند. من فکر می‌کنم این آیه را می‌شود جوری تفسیر کرد با اینکه ضرر به معنای ضیق هم باشد منافات نداشته باشد. یک موقعی می‌گویم شما ضرر می‌زنید برای اینکه یک نفعی گیرتان بیاید، یک فایده‌ای برای شما داشته باشد. یک اهدافی دنبال می‌کنید. یک موقعی نه، صرفاً برای اینکه تنگ می‌گیرید تا تنگ گرفته باشید. به خاطر اینکه فقط می‌خواهید اذیت کنید. اذیت نکنید زن‌ها را به خاطر اینکه آنها را اذیت کرده باشید. به خاطر اینکه هدفتان صرفاً اذیت باشد و هیچ هدفی وراء اذیت کردن نداشته باشید. لتضیّق علیهن ممکن است در مقام حصر علت ضرر به ضیق باشد. در این مقامی که در مقام حصر باشیم این جمله درست هست به خصوص اگر خود کلمة ضرر را ممکن است عرفی نباشد انسان به کار ببرد، ولی مرادفش را ممکن است به کار بردنش. می‌گوییم کسی که خدا را دوست دارد چون فقط به خاطر دوست داشتن خدا، خدا را دوست داشت. یک کاری را فقط به خاطر خود آن کار بخواهد انجام بدهد. ما به او ضرر می‌زنیم تا ضرر زده باشیم. یعنی هیچ هدفی غیر از ضرر زدن وراء آن مطلب نداشته باشیم. گاهی اوقات مرد به حالتی هست که به دندة لج افتاده. این کاری که انجام می‌دهد به ضرر خودش هم هست. هیچ سودی هم برایش ندارد، ولی باخت باخت است. ولی با این حال چیز دارد که می‌خواهد اذیت کنید. می‌گوید اذیت نکنید که اذیت کرده باشید.

شاگرد: ایذاء در معنی مضارّه، ضیق را به معنای مضارّه؟

استاد: نه کلاً می‌خواهم بگویم. می‌خواهم بگویم که ممکن است یک شیءای را علتش را خود شیء قرار بدهیم به این معنا، می‌خواهیم بگوییم این کار را فقط به خاطر اینکه این عنوان تحقق پیدا کند را انجام ندهید، چون خارجاً گاهی اوقات انسان یک کار را انجام می‌دهد برای اینکه به یک هدف دیگری برسد، این ناظر به آن صورت نیست. گاهی اوقات کاری را انجام می‌دهد که به همین کار بخواهد برسد. هدفش از کار خود همین شیء هست. این در مقام آن صورتی هست که شخص تنگی ایجاد می‌کند تا تنگی ایجاد کرده باشد. نه تا اینکه خودش به یک گشایش و آسایشی برسد. برای اینکه می‌خواهد آن را ایذاء کند، اذیت کند و برایش سخت بگیرد. اگر اینجوری ما عبارت را بگوییم ممکن است آیة قرآن به این معنا باشد آن وقت هم اشکال آقای سیستانی مرتفع می‌شود هم مشابه آن اشکال که به آقای صدر ما وارد می‌کردیم، آن اشکال هم مرتفع می‌شود. ولی اصل این مطلب که اصلاً ضرر به معنای ضیق باشد هم از کلمات لغویون به عنوان یک معنای شایع و قابل توجه استفاده نمی‌شود. آن شاهدی هم که مرحوم آقای صدر قرار داده، در مقابل این شاهد اوّل یک چیزی را عرض بکنم. آیا این غلط است من بگویم من در این معامله یک دینار ضرر کردم؟ این غلط نیست، این تناقض صدر و ذیل انسان احساس می‌کند. بعضی چیزها مفهوم، اگر در ضرر مفهوم سختی دیدن افتاده باشد، شما نمی‌تواند یک آدم ثروتمند بگوید من یک دینار سختی دیدم. یک دینار که منشاء سختی نمی‌شود. ولی می‌توانیم بگوییم یک دینار ضرر دیدم. آن معنایش این است که بین ضرر و سختی فرق است. بله یک چیزی هست که آقای صدر این را توجه نفرمودند آن این است که خیلی وقت‌ها تناسبات حکم موضوع و قرائن سیاقیة کلام یعنی سیاق کلام اقتضاء می‌کند که این جمله را که می‌خواهد بگوید در مقام بیان مصیبتی که برایش وارد شده است. این را تعبیر می‌کند. این که چون در مقام بیان مصیبت هست، اگر بگوید یک دینار ضرر کردم به او می‌خندند. سیاق خودش یک ظهوراتی به کلام می‌دهد.

من یک موقعی مثال می‌زدم در ظهوراتی که در کلام هست که وضعی نیست، می‌گفتم همشیره‌زادة ما یک موقعی یک جا روضه رفته بود، گفت ازش پرسیدم روضه چطور بود، گفت خیلی روضة خیلی بود، خامه داشت، سرشیر داشت، دعای ندبه داشت، نان کنجدی داشت، همة اینها را کنار هم فکر می‌کرد، خنده‌دار بود، چون افراد انتظار دارند که چیزهای مشابه هم کنار هم قرار بگیرند. اینهایی که کنار هم قرار می‌گیرند، آدم خنده‌اش می‌گیرد. این مفاد، مفاد وضعی نیست. از نظر وضعی مشکلی ندارد، همة اینها را داشته. هم فایدة مادی داشته، هم فایدة معنوی داشته، امثال اینها. ولی خنده‌دار است، آدم خنده‌اش می‌گیرد. و همین خنده‌دار بودن گاهی اوقات منشاء یک ظهوراتی می‌شود. مثلاً فرض کنید شما می‌گویید که در آن اتاق رفتم، در آن اتاق آهن بود، فولاد بود، برنج بود، مس بود، سرب بود. این برنجی که در اینجا به کار برده شده را به معنای فلز برنج فهمیده می‌شود، نه برنج به معنای حبوبات، چون در کنار آنها قرار می‌گیرد یک معنای خاصی گاهی اوقات آن سیاق به کلام می‌دهد. یک ظهوری ایجاد می‌کند در یک معنای خاص. و جایی که معنایش با آن سیاق متفاوت باشد به عنوان خنده‌دار و یک شوخی و مضحکه تلقی می‌شود. اینها یک سری دلالت‌هایی هستند، دلالت‌های وضعی نیستند، دلالت‌های سیاقی هستند.

به نظر می‌رسد که این دلالت سیاقی کلام گاهی اوقات بر این هست که در مواردی یک دینار طرف ضرر کرده، به کار نمی‌برند. من ضرر کردم. کما اینکه فرض کنید حاج آقا این را مثال می‌زدند، می‌فرمودند که گاهی اوقات یک نفر می‌گوییم فلان آقا چطور است، آن که بی‌سواد است. بی‌سواد است یعنی سواد خواندن و نوشتن هم ندارد؟ نه، در این مقام نیست. بی‌سواد است یعنی اینکه آن مجتهد نیست، جائز التقلید نیست، در این مقام بی‌سواد را به کار می‌بریم. ولی ممکن است یک موقعی تعبیر بکنیم که یک باسواد بیاورید این نامه آمده، نامه را برای ما بخواند. یعنی کسی که بتواند نامه را بخواند. در این مقام با سواد بودن اطلاقش درست است. چرا آنجا می‌گوییم بی‌سواد است؟ چون سیاق این هست که سوادی که مصحّح تقلید هست، آن سواد را اراده کردیم. اینجا هم گاهی اوقات اینکه می‌گویم من ضرر کردم، یک دینار ضرر کردم، دینار هم نگوییم، می‌گوییم من ضرر کردم، چون در ظهور این کلام این هست که در مقام ذکر بلیه و ناراحتی‌آوری که برای خودش هست دارد این کلام را به کار می‌برد، این سیاق، این قرینة حالیه کلام را منصرف می‌کند به یک ضرر خاص. این فرق دارد با اینکه لغت. و اصل لغتش، اصل معنای وضعی‌اش این نیست، به خاطر همین اگر این دو تا را کنار هم بگذاریم ایجاد تعارض صدر و ذیل انسان نمی‌فهمد. می‌گوید من یک دینار ضرر کردم، بله یک دینار ضرر کردم. هیچ تعارض صدر و ذیل. ولی من یک دینار سختی کشیدم را نمی‌گوییم. یک دینار، کسی که چیز هست، از دست دادن یک دینار سختی کشیدن برایش به دنبال ندارد.

شاگرد: نقصان مراتب دارد دیگر. عرب‌ها در همة مراتبش، حتی مراتب ضعیفش هم ضرر؟

استاد: نه، این استدلالی که آقای صدر می‌کند استدلال ناتمامی است. می‌توانیم بگوییم ضررتُ دیناراً. تضررت دیناراً. تضرر هیچ تناقض صدر و ذیلی وجود ندارد.

شاگرد: تدل دال و مدلول

استاد: آن یک بحث دیگر است. ما داریم هیئت افرادی را معنا می‌کنیم. آن بحث‌ها برای هیئت ترکیبی است. هیئت ترکیبیه گاهی اوقات قرائن مقامیه، اینکه در چه مقامی این عبارت را به کار می‌برد.

شاگرد: بالأخره موارد استعمال را داریم که

استاد: بله اشکالی ندارد، تضررتُ دیناراً اشکالی ندارد. عرب‌ها هم می‌گویند.

شاگرد: فارس‌ها می‌گویند صد تا تک تومنی ضرر کردم؟

استاد: خنده‌دار است. من یک تومان در این معامله ضرر کردم.

صحیح است، ولی خنده‌دار است به خاطر اینکه مقامش، مقام این است که می‌خواهد بگوید من مصیبتی برایم وارد شده.

شاگرد: همین مقامش را اگر عوض کنیم دیگر خنده‌دار هم نیست. مثلاً بگوییم خدا را شکر فقط یک تومان ضرر کردم. نه مجاز است، هیچی.

استاد: بله، خدارو شکر فقط یک تومان ضرر کردم. چون در این مقام هست که بیشتر ضرر نکردم. چون مقام تغییر کرد، در مقام ذکر خوشحالی دارد این را می‌گوید، نه در مقام ناراحتی. این است که ضرر، اصل مفهومش در آن نقص نخوابیده. در جایگاهی که به کار برده می‌شود، آن یک بحث دیگر است، بحث هیئت ترکیبیة کلام هست و مفادی که از کلّ جمله به تناسبات حکم موضوع ممکن است استفاده بشود، بحثی است که بعداً باید به آن پرداخت.

شاگرد: معنایی که از آیه شما فرمودید با این روایتی که در کافی هست نمی‌خواند، می‌گوید «لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» می‌گوید لا یضار رجلٌ رأسه الی طلقها فضیّق علیها حتی تنتقل قبل ان تنقضی عدتها. یعنی هدف دیگری داشته. فإن الله عز وجل قد نهی عن ذلک فقال.

استاد: نه، هدف نسبت به آن است. یک نکتة کلی عرض بکنم. من در مورد اینکه این آیه تفسیری که می‌کنیم. آن تفسیر، تفسیر درستی نیست، اصلاً همینجور است. ضرر به معنای ضیق نیست. ولی می‌خواهم بگویم اگر ضرر به معنای ضیق باشد مانعی ندارد. این آیه نفی‌اش نیست. ضرر مفهومش نه تمام المفهوم، نه جزء المفهومش ضیق در آن اخذ نشده. این است عرضم ابتداءً که آن تذکر را دادم برای همین بود که وجداناً ضرر به معنای ضیق نیست و این آیه هم به این معنا نیست که «لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» که به قصد اینکه آن را تضیّق برایش ایجاد کرده باشید این کار را نکنید. تازه البته آن هم منافاتی ندارد.

شاگرد: ازهری در تهذیب اللغة دارد که یقال مکان ذو ضرارة ای ضیّق.

به صورت خاص استعمال را گفته.

استاد: نه، نکتة دیگری که می‌گفتم ازهری ندارد، ازهری ذو ضرار تعبیر کرده، آن ذو ضرر است، شاید همین ذو ضرر بوده، چون مکان دیگران، مکان ذو ضرر تعبیر کردند.

شاگرد: در ادامة اضرار هم می‌گوید. ابو عمید عن الاصبحی الاضرار التزویج علی ضرّه یقال منه رجل مضرّ و امرأة مضرّ بغیرها و المضرّ ایضاً الدانی من الشیء و منه قول الاختل ضلّت ذباء بنی البکارّة راتعة حتی ... و اضرار و یقال مکان ذو ضرار ای ضیق.

استاد: نکته‌ای که اصل بحث من هست آیا این کلمة، دو تا بحث داشتم. یکی این هست که لغویین همه‌شان ذکر نکردند، ازهری مثلاً ذکر نکرده. ازهری مکان ذو ضرار ذکر کرده، من گفتم مکان ذو ضرر در کلمات لسان العرب هست، شاید آن ذو ضراری که هست محرّف ذو ضرری باشد که در لسان العرب وارد شده. حالا آن شاهد نیست که حتماً ضرار است، چون ادامة اضرار بود، نه ادامة ضرار. وقتی قبلش اضرار بود، ذو ضرر ممکن است مربوط به ضرر باشد. علی ای تقدیر آن نکته‌ای که عرض می‌کردم که در یک استعمال خاص مربوط به مکان، وصف مکان، وصف چشمه، این ضرر را به معنای ضیق به کار بردند. ولی اینکه به طور کلی. من تصور می‌کنم که این ضیق یک معنای مجازی هست یعنی، مکان اگر متضرر بشود یعنی از آن وسعتی که حق طبیعی‌اش است بیرون آمده باشد، کأنّ اصل مکان این هست که یک جایی وسیعی باشد، گشاده‌ای باشد، ولی وقتی تنگ می‌شود آن از حقّش نقص نسبت به آن، آن هم یک معنای مجازی از همان نقص است. ولی نقص کلّ شیءٍ بحسبه. نقص المکان بضیقه، این شکلی باید باشد. در اصالة البلاغة به معنای ضیق این نیامده؟ اصالة البلاغة معنای مجازی ضرر را چی ذکر کرده؟

شاگرد: خود اینکه ضرر نقطة مقابلش نفع است، دیگر تمام نمی‌کند ضیق باشد؟

استاد: آقای صدر انبساط خاطر اخذ می‌کند. نفع باید انبساط خاطر داشته باشد تا نفع باشد.

خلاصة عرض من تا اینجای مطلب این است، آن چیزی که از کلمة ضرر برای ما تبادر می‌کند و از نحوة استعمالاتی که به کار می‌رود و هیچ گونه تناقض صدر و ذیل در مواردی که ضرر منشاء ضیق نمی‌شود احساس نمی‌کنیم اینکه در ضرر ضیق نیفتاده. و اگر گاهی اوقات ضرر ازش مفهوم ضیق ما برداشت می‌کنیم، مدلول وضعی ضرر نیست. مدلول سیاقی کلام هست که از قرائن حالیه و مقام استفاده می‌شود. این محصل عرض ما.

شاگرد: دو تا معنی دیگر اساس آورده، دیروز مثل اینکه اشاره شد. فضرّ علیها له

استاد: آنها را اصلاً کار نداشتیم، گفتیم خود کلمة ضرر را مشتقات مختلف را کار نداریم. اضرّ که باب افعال است. ما آن روایتی که اینجا می‌خواهیم دنبال کنیم کلمة ضرر و ضرار را فقط دنبال می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]